مطالعات اسلامی: *تاریخ و فرهنگ*، سال چهل و پنجم، شمارهٔ پیاپی ۹۰،
بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۲۶-۱۰۹

فرهنگ بزرگداشت دانشمندان مهاجر و مسافر در شهرهای اسلامی*

دکتر علی غفرانی/ استادیار دانشگاه فردوسی مشهد[1]

چکیده

مسلمانان که در سده های نخستین هجری و پیش از سلطه مغولان بر سرزمین های اسلامی، بخش وسیعی از مناطق آباد و مسکون جهان را در دست داشتند، شهرهای بسیاری ساختند و در سایه تعالیم اسلامی، در این مناطق صاحب فرهنگ و تمدن ممتازی شدند که صفت برجسته آن اسلامیت بود و در زمان خود نظیر نداشت. یکی از جلوه های این فرهنگ ارزشمند و ستون اصلی تمدن اسلامی، توجه به علم و دانش و به تبع آن بزرگداشت دانشمندان بود.دانشمندان مسلمانِ بسیاری در این گستره وسیع، پیوسته در سفر و مهاجرت بودند و از شهری به شهر دیگر می رفتند.

این مقاله بر آن است تا با روش تحلیل تاریخی و ارائه نمونه هایی از گزارشهای تاریخی مورخان مسلمان، ضمن اشاره به اهداف و انگیزه های مسافرت های دانشمندان، نشان دهد که بزرگداشت دانشمندان مهاجر و مسافر که نتیجه آموزه های دینی بود، به عنوان بخشی از فرهنگ اسلامی، نزد مسلمانان نهادینه شده بود و شیوه های برخورد آنان را با دانشمندان مهاجر، شکل و جهت می داد.

کلید واژه ها: مسافرت‌های علمی، بغداد، قاهره، مدرسه نظامیه.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۸/۰۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۰۵

1. Email: sjdmu529@um.ac.ir

مقدمه

مسافرت و مهاجرت برای شناخت جهان و کسب علم، یا سفر با هدف نشر علم از سوی استادان، یکی از شیوه های رایج در تمدن اسلامی بویژه در سده های چهارم تا ششم هجری بود. گزارش این مسافرتها در صفحات متعدد کتابهای رجالی و تراجم چون *الانساب* سمعانی، *القَند* نسفی، *التدوین فی اخبارقزوین*، و *مُعجَم‌الادباء* یاقوت حموی و تاریخ های محلی... به وفور دیده می شود.

سفرهای علمی، بسیار گسترده بود و در سرتاسر دنیای اسلام از شرق به غرب و بالعکس جریان داشت (نسفی، ۵۵۸؛ سمعانی، ۱۰۶/۳؛ سبکی، ۵ /۲۳۹)؛ از ماوراءالنهر تا شمال آفریقا و از خوارزم تا حجاز (ابن عماد،۲۰۳/۳) و مصر و از کاشغر تا بغداد. کثرت گزارشهای موجود از سفرهای علمی از شهرهای بخارا، سمرقند، کش، نسف، چاچ و دیگر شهرهای ماوراءالنهر به خراسان (سبکی، ۵/ ۲۵۷،۴، ۱۰۶،۱۳۶/۱۹۰) و عراق و شام (یاقوت،۳/ ۲۴۹؛ ابن‌دمیاطی، ۶۴؛ ابن جزری،۱/ ۹۲؛ قرشی،۲/ ۳؛ حاجی خلیفه،۱/ ۴۸۸) و یمن و مصر و مغرب و اندلس حیرت انگیز است. به عنوان مثال، نسائی صاحب کتاب سُنَن و از دانشمندان بزرگ اهل سنت، تبار خراسانی داشت و مدتی مقیم مصر بود و در سال ۳۰۳ ق در مکه از دنیا رفت (سیوطی،۱/ ۳۲۳). ابوالحسن محمدبن‌علی‌بن‌سهل نیشابوری (د ۳۸۴ ق) مدتی در قاهره بود و مدتی هم در بغداد تدریس می کرد و سرانجام در خراسان درگذشت (سیوطی،۲۹۰/۱). امین الدین مظفر تبریزی (د ۶۲۱ ق)، عالم شافعی که دربغداد فقه آموخته بود، ظاهراً چندین سال در مدرسه شریفیه قاهره تدریس داشته، سپس از آنجا به شیراز مهاجرت کرده و در همان شهر درگذشت (همو،۱/ ۳۸۰).[۱]

مردم مسلمان مناطق شرقی جهان اسلام، از یک طرف بر اساس آموزه های دینی، مهمان را گرامی می داشتند و از طرف دیگر به این حدیث منسوب به پیامبر بزرگوار اسلام «اَلعُلَماء وَرَثَه الانبیاء» اعتقاد راسخ داشتند. در امتداد این دو آموزه، تاسیسات و امکانات رفاهی قابل توجهی برای استفاده مسافران و غریبان به ویژه اهل علم در شهرهای بزرگ ساخته می شد و هزینه زندگی استادان و دانشجویان مهاجر از راههای مختلف تامین می گردید (ابن‌جبیر، ۳۴۹–۳۴۸)؛

---

۱ – نمونه های متعدد از نام و مشخصات علمای مهاجر و شهرهای مبدا و مقصد آنان در لابلای مقاله آمده است. جهت پرهیز از اطاله کلام و تکرار، از ذکر نمونه و شاهد بیشتر در این قسمت اجتناب شد.

ضمن آنکه استفاده از دانش و تخصص او نیز پیوسته مورد توجه بود.

در روزگاران قدیم مرز معینی میان سرزمین های اسلامی وجود نداشت. مسئله زبان و ارتباط کلامی نیز کاملا حل شده بود؛ زیرا زبان عربی به عنوان زبان رسمی و علمی، در همه جای سرزمین های اسلامی شناخته شده بود (خطیب بغدادی، ۲۹/۳؛ احمد، ۱۱۷). ازاین رو بود که برخی دانشمندان مهاجر در طول عمر خود چندین بار هجرت می کردند و از شهری به شهر دیگر می رفتند (سیوطی،۱/ ۲۹۰–۲۹۱، ۳۲۳، ۳۲۷ و...).

۱- انگیزه ها و اهداف مسافرت و مهاجرت دانشمندان

همانطور که در مقدمه بیان شد، انگیزه و هدف اساسی مسافرتها و مهاجرتهای دانشمندان مسلمان، عشق و علاقه آنان به دانستن و فراگیری علم و دیدار با دانشمندان شهرهای دوردست بود. اما این انگیزه در اشکال مختلف تجلی می کرد و با اهداف متنوع دیگری نیز پیوند می خورد که شایسته بررسی و توجه است. این اهداف را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

بسیاری از دانشمندان مسلمان، برای استماع و یا روایت و انتشار حدیث راهی سفرهای دور و دراز می شدند (به عنوان نمونه ر. ک: ابونعیم،۴۷۹؛ صریفینی،۱۹۱؛ خطیب بغدادی،۳/۴،۲۳۳/۲۳۹؛ سمعانی، ۱۲،۳۷۳/۲؛ احمد، ۱۷۷). جای جای آثاری چون *القند* نسفی (د ۵۳۷ ق) و *الانساب* سمعانی (د ۵۶۲ ق) و تاریخهای محلی و... مملو از نام دانشمندانی است که واسطه نقل و روایت حدیث بوده اند.

تشویق سفرهای علمی از سوی استادان و بزرگان و ارضای حس کنجکاوی، از دیگر انگیزه های سفر بود. در آموزشهای دینی اسلام به ویژه در احادیث، مسافرت مورد تشویق قرار گرفته و فضایل فراوانی برای آن ذکر شده است (عوفی،۳۹۲؛ خطیب بغدادی، درموارد متعدد؛ احمد،۱۰۹؛ اصفهانی، ۱۲۰؛ حاجی خلیفه، ۳۴۵/۱، ۲/ ۸۲۹).

دیدار با حاکمان و وزیران دانش دوست و عالم نواز، انگیزه و مشوق دیگری برای سفرهای علمی بود. برخی حاکمان مانند سامانیان و آل برهان[1]، به عالِم نوازی و دانشمند پروری مشهور بودند. دانشمندان بسیاری به امید بهره مندی از نواخت های این حاکمان، بار

[1] – کسایی، مقاله «سیره سامانیان در بزرگ داشت دانشمندان»، ۴۹۱؛ صفا ۲/ ۵۹–۶۰، ۱۵۹. آل برهان علاوه بر نقش علمي وسياسي در ماوراءالنهر وبخارا، ادب پرور نيز بودند و عده اي از آنان به زبان فارسي شعر نيز مي سرودند.

سفر می بستند (نسفی، ۱۵۸؛ سمعانی،۲/ ۴۵۶، ۱۵۷/۳ و ۲۴۵، ۵۳۸/۵؛ سبکی، ۲۹۶/۵، ۴۰/۷؛ همدانی، ۴۵۲؛ مولوی، ۴۸۳؛ ابن جبیر، ۲۶۹؛ ذهبی، ۱۹/ ۹۲).

گاه نیز دعوت سلاطین، خلفا و وزیران، انگیزه سفر و مهاجرت برخی دانشمندان می شد. خلفای عباسی بغداد دانشمندان بزرگ شهرهای مختلف را به بغداد فرا می خواندند تا از وجود آنان در تأیید خلافت خود بهره گیرند (احمد، ۲۲۹-۲۲۸). بزرگانی همچون غزالی و امام الحرمین جوینی، ابواسحاق شیرازی (د ۴۷۶ ق) و ... از خراسان و ماوراء النهر به نظامیه بغداد دعوت شده بودند (کسایی، مدارس نظامیه، ۱۵۸-۱۳۹).

سفر حج یکی از انگیزه های مهم مهاجرت و مسافرت برای دانشمندان مسلمان بود (احمد،۱۱۷؛ ابن جبیر،۲۷۰ و ۲۲۷). برخی دانشمندان که از شهرهای دوردست شرق اسلامی راهی سفر حج می شدند، در جریان سفر طولانی خود، به علل مختلف، مجبور به اقامت در بعضی شهرهای بین راه می شدند. آنان در این مدت با حضور در مدارس و مساجد، حلقه های درس و روایت حدیث تشکیل می دادند (به عنوان نمونه، سهمی، ۲۳۷؛ صریفینی، ۲۱۴-۲۱۳؛ ۶۴۹؛ احمد، ۱۱۷). گاهی فضای علمی شهرهایی همچون بغداد و ری و نیشابور و اصفهان، عده ای از مسافران را چنان شیفته خود می‌کرد که از سفر حج منصرف می شدند. برخی نیز در مسیر بازگشت از حج چنین حوادثی را تجربه می کردند (به عنوان نمونه، سمعانی، ۴/ ۱۷۵؛ ابن جزری، ۳۱۱/۲؛ ابن جبیر، ۲۷۰، ۳۴۹).

برخی دانشمندان با انگیزه اقامت و زیارت شهرهای مذهبی و اماکن مقدس به شهرهای خاص مثل مکه ومدینه یا کربلا و نجف و دیگر شهرهای زیارتی سفر می کردند (ابن جبیر،۲۲۷،۲۷۰). رباط دهستان در شمال گرگان، (سمعانی،۲/۱،۵۱۵/۶۰) به عنوان یک مکان مقدس، بزرگانی از علمای خراسان وگرگان و مازندران را به خود جذب می کرد (عطارنیشابوری،۲۰۱/۲؛ سهمی، ۱۳۹،۱۴۹،۲۸۶،۴۱۳؛ مقدسی ۵۲۵).

برخی دانشمندان در مسیر انجام ماموریت سیاسی به سرزمینهای مسلمان نشین و دربار حاکمان مناطق دوردست (صریفینی،۶۳-۶۲)، مورد استقبال و تکریم قرار می گرفتند و به افاضه می پرداختند. دانشمندانی مانند ابن‌سینا (د ۴۲۶ ق) و ابوریحان بیرونی (د ۴۴۰ ق)، برای فرار از آسیب مخالفان و دست یابی به شرایط زندگی بهتر و گاه به دنبال دعوت حاکمان محلی، رنج سفر را برخود هموار کرده و به دربارهای مختلف چون سامانیان، غزنویان، آل بویه

و بنی‌کاکویه و زیاریان و خوارزمشاهیان رفته و مـدتها مقـیم شـده بودنـد (قفطـی، ۵۵۹–۵۵۸، ۵۶۴–۵۶۲؛ نظامی عروضی،۷۷؛ کرامتـی،۱۳/ ۳۸۷؛ فروزانفـر، ۸–۷، ۱۶–۱۴ بـرای نمونـه هـای بیشتر نک: حاجی خلیفه،۷۶/۵؛ ابن قطلوبغا،۶۹؛ ابن عدیم،۲/ ۱۹؛ قرشی، ۱۰/۲).

البته در کنار اهداف و انگیزه های فوق، انگیـزه هـای مـذهبی و کلامـی دیگـری همچـون گسترش اندیشه خوارج و مذهب اسماعیلی نیز مطرح است. مسافرت با هدف جاسوسی بـرای فاطمیان و عباسیان، از سوی محققان غربی درباره برخی مسـافران و مهـاجران همچـون ناصـر خسرو و ابوعبدالله مقدسی و مسعودی مورخ مشـهور، مطـرح شـده کـه در جـای خـود قابـل بررسی است (کراچکوفسکی ۱۵۹،۲۱۰–۲۰۹). سفرهایی با این انگیزه هـا اغلـب در خـارج از سرزمینهای اسلامی یا مناطق دورافتاده و کوچک اتفاق می افتاد و کسانی که چنـین اهـدافی را دنبال می کردند، سعی می کردند مخفیانه سفر کنند و حتی الامکان شـناخته نشـوند. از ایـن رو اظهار نظر در باره این گروه از مسافران و مهاجران پژوهش خاصی را می طلبد.

۲- علوم مورد استفاده از دانشمندان مهاجر و مسافر

با توجه به اهمیت والای علم و دانش در اندیشه مسلمانان، مردم تلاش می کردنـد هـر علـم و هنری را از دانشمندان مهاجر و مسافر بیاموزند (به عنوان نمونه، سیوطی، ۲۹۱/۱). با ایـن حـال به سبب نگرش دینی مردم مسلمان، توجه به حدیث و علوم قرآنی، ادبیات عربـی، کـلام، فقـه، تفسیر و حکمت در اولویت بود؛ زیرا این علوم از نوعی قداسـت و اهمیـت دوگانـه دنیـوی و اخروی برخوردار بودند. اما مجالس علمای مهاجر در اینها خلاصه نمی شد. خوشنویسی که به گفته محمد عوفی با عنوان «فَضْلیات» ذکر شده، ازجمله هنرهایی بود که از دانشـمندان مهـاجر می گرفتند. خود سدیدالدین محمد عوفی صاحب کتاب *لباب الالباب*، در بخارا از قطب الـدین سرخسی خطاطی آموخته بود (عوفی، ۱۷۹؛ قزوینی، زکریا، ۱/ ۳۰۸؛ ابن قُطْلوبُغا، ۶۹).

۳- شیوه های بزرگداشت دانشمندان مهاجر و مسافر

فرهنگ برخورد با دانشمندان مهاجر و مسافر، از نوع جهان بینی و مبانی اعتقادی مردم مسلمان سرچشمه می گرفت و انگیزه های دینی داشت. مردم مسلمان، علاوه بر صفت مهمـان نـوازی، دانشمندان را میراث داران پیامبر اسلام (ص) تلقی می کردند و احترام و توجـه بـه آنـان را بـر

خود واجب می دانستند. از جمله انگیزه هـای دینـی، ایـن حـدیث معـروف و شـایع در میـان مسلمانان بود که «هر کس چهل حدیث از حفظ داشته باشد، در آخرت، فقیه محشور می‌شود». از این رو، مردم مسلمان سعی مـی کردنـد، ضـمن اسـتقبال از دانشـمندان مهـاجر و مسـافر و مجالست با آنان، از اندوخته های علمی آنـان بـه ویـژه در زمینـه حـدیث اسـتفاده کننـد و بـر معلومات خود در این باره بیافزایند.

بزرگداشت دانشمندان مهاجر و مسافر، آداب و آیین های خاصـی داشـت و بـا تبلیغـات و زمینه سازی‌های مناسب از جمله حضور در بهترین ساختمان‌هـا و امـاکن شـهر بـویژه مسـجد جامع یا اطراف قصرهای فرمانروایان و با حضور حاکمان و فرمانروایان و به همراه پـذیرایی از حاضران صورت می گرفت. وقتی عالم بزرگی به شهری مهاجرت یا در جریـان سـفر خـود از شهری می گذشت، بزرگان شهر برای نگهداشتن وی در شهرخود، به راههای مختلـف متوسـل می شدند و تلاش می کردند تا به هر نحو ممکن، از رفتن وی جلوگیری کنند یـا اگـر مسـافر بود، حتی الامکان اقامت او را طولانی تر سازند.

۳-۱. استقبال از دانشمندان مسافر

این یک رسم پسندیده و رایج در همه شهرهای اسلامی بود که هر گاه دانشمند سرشناسی وارد شهری می شد، بزرگان و دانش دوستان و توده مردم در بیرون شهر به اسـتقبال وی مـی رفتنـد (احمد،۱۹۳؛ ابن فندق، ۱۵۷-۱۵۶) و برای بهره گیری بیشتر از دانش او برنامه ریزی می کردند و یا به هنگام بازگشت او کیلومترها او را بدرقه می کردند (احمد،۲۱۱- ۲۱۰؛ خطیب بغـدادی، موارد متعدد) و از رفتن وی اظهار تاسـف و نـاراحتی مـی نمودنـد (احمـد، ۲۱۵). زمـانی کـه ابواسحاق شیرازی از علمای نظامیه بغداد، از طرف خلیفه مقتدی به سفارت خراسـان فرسـتاده شد، امام الحرمین جوینی در نیشابور استقبال با شکوهی از وی کـرد و غاشـیه اش را بـر دوش کشید و می گفت: به این کار افتخار می کنم. او در نظامیه نیشـابور بـا وی بـه منـاظره نشسـت (کسایی، مدارس نظامیه، ۹۴-۹۳). ناصر خسرو از طرف حاکم اَرَّجان در شرق خوزستان، مورد استقبال و حمایت قرار گرفت و برای بردن او از مَهروبان به ارجان، سی مرد مسلح فرستاده شد تا او به سلامت به آنجا برسد (ناصر خسرو، ۲۱۴-۲۱۳). ناصر خسـرو همچنـین در شـهرطبس مورد استقبال و اکرام فرمانروای شهر قرار گرفت و پس از هفده روز اقامت در آن شهر، حـاکم شهر، مأموری تعیین کرد تا او را به شهر زوزن برساند (همو، ۲۱۷-۲۱۶).

۳-۲.تشکیل جلسات علمی برای استفاده از استادان مسافر و مهاجر و واگذری منصب تدریس به آنان

حضور دانشمندان مهاجر و مسافر یک فرصت مغتنم به شمار می‌آمد و طالبان علم، فرمانروایان و حتی مردم عادی سعی در بهره‌گیری هر چه بیشتر از آنان داشتند (به عنوان نمونه رافعی، ۲۴۱،۲۴۷،۲۹۳/۲). حضور دانشمندان به عنوان یک رویداد خوشایند در حافظه مردم شهر باقی می ماند و در تاریخهای محلی ثبت می شد. در لابلای تاریخ های محلی، خبرهای فراوان از تشکیل جلسات علمی با حضور دانشمندان مهاجر و مسافر در شهرهای مکه، مدینه (ابن جبیر،۲۲۷)، اصفهان (ابونعیم، ۴۳۳)، گرگان (سهمی،۱۸۱ و ۶۸ و ۶۷)، نیشابور (صریفینی، ۶۳-۶۲؛ ابن فندق، ۱۷۲)، موصل، حلب، دمشق، بخارا و سمرقند و نسف (نسفی، ۲۰۴)، شیراز، کرمان و دیگر شهرها، ثبت و ضبط شده است (صریفینی،۱۹۱،۶۴ - ۶۳؛ سهمی، ۲۳۷،۳۰؛ رافعی، ۳/ ۲۴۱/۸۸،۲). خطیب بغدادی از برگزاری مجالسی برای دانشمندان مسافر و مهاجر با حضور ۲۰ تا ۱۲۰ هزار نفر، در بغداد گزارش داده است (خطیب، ۲۴۸/۱۲-۳۳/۲۴۷،۹؛ احمد،۷۱).

از این رو، بزرگان شهر و فرمانروایان تلاش می‌کردند با واگذاری منصب تدریس در مدارس و مساجد معروف شهر (ابن فندق،۱۷۲؛ رافعی،۲۴۱/۲؛ احمد،۱۲۱) و حتی خانقاهها (راوندی،۴۰)، استادان مسافر و مهاجر ر ا وادار به اقامت بیشتر و حتی گاه به سکونت دائم بکنند. جامع منصوری بغداد (احمد،۱۲۱)، مسجد عبدالله بن مبارک در بغداد (همو، ۱۳۴)، مسجد ابوبکر شافعی در بغداد (همو،۱۳۷) و مسجد رصافه بغداد (همو،۷۱)، از مراکز تدریس علمای مهاجر بودند. صدرالدین محمدبن حمویه جوینی (د ۶۱۷ ق) از علمای شافعی خراسان و مقیم مصر بود که در چندین مدرسه مصر کرسی تدریس داشت و بسیار با احترام می زیست (سیوطی،۱/ ۳۸۰).

مسجد مناره سمرقند از مراکز مهم آموزش و نقل و روایت حدیث بودکه اختصاص به علمای شافعی داشت (نسفی، ۱۰۵،۶۶؛ سبکی،۴۰/۷). در آنجا علمای شافعی بسیاری از جمله ابوالحسن ادریس بن حمزه بن علی شامی رَمْلی (د ۵۰۴ ق) از رَمْله فلسطین، در طول بیش از دو قرن مجلس درس داشتند (سبکی،۴۰/۷؛ نسفی،۲۳۲،۲۳۳، ۳۳۹، ۵۴۵). عبدالکریم سمعانی صاحب *الانساب* نیز در سفر خود به سمرقند در آنجا مجالس متعدد داشته است (سمعانی، ۲/

۵۲۶).

فخرالدین رازی که در سال ۵۸۲ ق در بخارا وسمرقند حضورداشته، گزارشهای متعددی از جلسات بحث ومناظره در شهرهای ماوراءالنهرآورده است (فخررازی،۳۲-۹۳) که با حضور دانشمندان مهاجر و مسافر تشکیل می شد. ابوعامر عدنان بن محمد بن عبید الله هروی در سال ۳۹۶ ق (نسفی،۶۳۳)، محدث بزرگ ابوسعد عبدالرحمان محمدبن عبدالله بن ادریسی استرآبادی (همو،۳۶۹)، حسین بن علی بن محمد بَرْدَعی همَدانی (د ۴۲۰ ق)، (ابن عماد حنبلی، ۳/ ۲۱۵)، شیخ ابوطاهر عبدالواحد بن حسین بن محمد غزّال فارسی (از فارس) در سال ۴۴۶ ق (نسفی، ۱۰۵)، ابوبکر احمد بن محمد بن فضل فارسی در سال ۴۷۳ ق (همو، ۴۰۹)، *شیخ ابوالحسن علی بن احمد استر آبادی درسال ۴۳۲ هجری (نسفی، ۵۴۵؛ سبکی، ۵/ ۲۳۹)،* ازجمله دانشمندان مهاجر و مسافری بودندکه در مساجد مختلف سمرقند و نسف حدیث می گفتند (نسفی، ۷۴) و مردم با شوق فراوان در مجالس حدیث آنان شرکت می کردند.

صدرالدین خجندی از عالمان شهر اصفهان، در سفر حج خود در سال ۵۸۰ ق، در مسجدالنبی شهر مدینه که آکنده از جمعیت بود، به منبر رفت و به وعظ پرداخت (ابن جبیر،۲۶۹) . همو به هنگام بازگشت از سفر حج، وقتی به بغداد رسید، در مدرسه نظامیه بغداد مجلس وعظی برگزار کرد که به گفته ابن جبیر گروه زیادی از مردم شهر در آن شرکت کردند (۲۷۰). برخی دانشمندان مهاجر و مسافر، به ویژه در بغداد، درخانه های بزرگان شهر یا خانه دانشمندان جلسه درس و بحث دایر می کردند. منیرالدین احمد نمونه های متعددی از این موارد را در شهر بغداد ذکر کرده است (احمد،۱۴۰-۱۳۹).

۳-۳. شرکت دانشمندان و بزرگان شهر در جلسات علمی دانشمندان مهاجر و مسافر

در جلسات علمی که برای دانشمندان مهاجر برگزار می شد، دانشمندان و بزرگان شهرها حضور می یافتند (صریفینی،۶۳،۲۱۴). در قرن ششم هجری، زمانی که رضی الدین نیشابوری فقیه حنفی (د ۵۹۸ ق) در بخارا حلقه درسی تشکیل می داد، چهارصد فقیه فاضل، همچون رکن الدین عمیدی صاحب «*الطریقة فی الخلاف*» در حلقه درس او حاضر می شدند (معین الفقراء،۷۰؛ خوانساری،۳/ ۱۰۶). گاه حتی شاهان و فرمانروایان بویژه امیران مناطق شرقی ایران یعنی صفاریان، سامانیان و سیمجوریان، در مجالس درس دانشمندان مهاجر شرکت می کردند (*تاریخ‌سیستان*، ۱۸؛ ابن‌فندق، ۱۰۴-۱۰۳؛ راوندی،۴۲، ۴۵). سنجر سلجوقی فرمانروای خراسان

(حک. ۵۱۱–۵۵۲ ق)، از جمله این فرمانروایان بود (راوندی،۱۷۱).

۳-۴. دادن مناصب و مقامات دولتی و دینی به دانشمندان مهاجر ومسافر

گاه اتفاق می افتاد که با توجه به جوسیاسی و فرهنگی موجود، دانشمندان مهاجر و مسافر در شهرهای غریب به مقامات دولتی همچون وزارت و بویژه قضاوت و محتسبی و سایر مناصب دولتی (رافعی،۴/۱، ۳/ ۸۸؛ سهمی، ۸۵–۸۴؛ احمد،۱۹۹–۱۹۸) می رسیدند تا بلکه به ماندن در آن شهر راضی شوند. در روزگاران قدیم، چیزی به عنوان نژاد و ملیت و قومیت در میان مسلمانان مطرح نبود و همه مسلمانان بدون توجه به نژاد و زبان، با عنوان مسلمان شناخته می شدند. از این رو نه تنها هیچ حساسیتی نسبت به اشتغال یک دانشمند مهاجر مسلمان در شهرهای مقصد نشان داده نمی شد، بلکه در بیشتر اوقات از این کار استقبال هم می شد. ابو محمد عبدالعزیز بن عثمان عقیلی فضلی اسدی (د ۵۳۳ ق) معروف به قاضی نسفی، از اهالی کوفه بود که در بخارا اقامت گزید و فقه آموخت ومدتی هم سمت قضاوت داشت (قرشی،۳۱۹/۱؛ بروکلمان، ۶/ ۲۹۴؛ حاجی خلیفه،۴/ ۳۰۴). ابوجعفر محمدبن احمد بن حامد بن عبید بَیکَنْدی (د ۴۸۲ ق در بغداد) از قدیمی ترین علمای معتزلی بخارا بودکه مدتی هم در سال ۴۶۳ ق درحلب به مقام قضا رسیده بود (ابن عدیم،۲/ ۱۹؛ قرشی، ۱۰/۲؛ زرکلی، ۶/ ۲۰۸).

قطب الدین سرخسی از علمای بزرگ مقیم سمرقند بودکه به تعبیرعوفی «درغایت قلت حال وضیق مجال بود واز راه کتابت تأمین معاش می کرد. او یکبار برای خرید نان، ازار خود را فروخته بود».اما همو زمانی که به بخارا آمد، مورد توجه و احترام صدر بخارا عمربن عبدالعزیز قرار گرفت و منصب دبیری صدر جهان را یافت و مدیریت کتابخانه «سرپل بازارچه» به او واگذار شد (عوفی، ۱۷۷–۱۷۹).

در روزگار فرمانروایی ایوبیان بر مصر، ریاست برخی خانقاهها و مدارس قاهره در دست دانشمندان مهاجر ایرانی همچون نجم الدین خبوشانی (د ۵۸۷ ق)، صدرالدین جوینی، عبدالکریم بن حسین آملی، شیخ صائن الدین حسین بخاری و شمس الدین ایجی بود (سیوطی، ۲/ ۲۳۵–۲۳۳).

جلال الدین سیوطی، نام دانشمندان مهاجر بسیاری را ذکر کرده که در زمان خود به مقاماتی چون ریاست حنفیان و شافعیان دمشق یا مصر و بیت المقدس یا به منصب قضا و استادی مدارس می رسیدند (همو،۱/ ۴۳۸–۴۳۵ و ۲/ ۲۳۳). سیوطی از مردی به نام دینوری (د

۳۲۲ ق) یاد کرده که در مصر به منصب قضاوت رسیده بود (سیوطی، ۱/ ۳۴۰). ابوالفوارس سندی (د ۳۴۹ ق) مُسنِد[1] دیار مصر شده بود (همو، ۳۴۱/۱). عیسی کردی موصلی (د ۶۰۵ ق) در زمان حکومت ایوبیان قاضی القضات مصر شده بود (همو، ۱/ ۳۷۹). صدرالدین محمد جوینی (د ۶۱۷ ق) از علمای شافعی خراسان و مقیم مصر، از سوی ملک کامل ایوبی به سفارت به بغداد فرستاده شد تا از بغداد بر ضد فرنگان صلیبی کمک بگیرد (همو، ۱/ ۳۸۰). محمد بن محمد بن ابی بکر اسفراینی مدتی در قزوین متولی خانقاه شیخیه بود (رافعی، ۲/ ۴).

در گرگان نیز که شهر بزرگی در شمال ایران بود، دانشمندان مهاجر و مسافر مورد احترام بودند و برخی از آنان از جمله ابونصر سفیان بن محمد شریحی هروی (د ۴۲۰ ق) (سهمی، ۱۸۴) به منصب قضا رسیده بود و پس از وی نیز این منصب به پسرش داده شد. ابو احمد عبدالرحمان طبری نیز در قرن چهارم مدتی قاضی گرگان شده بود (همو،۲۱۹). برخی علمای مهاجر به مقام و منصب معلمی می رسیدند (همو، ۲۲۵).

۳-۵. گرفتن هدیه و اجازه از دانشمندان مهاجر و تبرک جستن به وجود آنان

در زمانهای قدیم رسم بود که از دانشمندان مهاجر هدیه و یا یادداشت علمی می گرفتند. این هدیه گاه شامل یک کتاب یا نوشته علمی کوچکتر می شد که دانشمندی با خود داشت یا از استادانش هدیه گرفته بود. دریافت کنندگان این هدایا نوشته های آن کتاب را به دیگران منتقل می کردند. بعضی اوقات نیز از دانشمندان مهاجر اجازه نقل و روایتِ حدیث یا کتاب خاصی گرفته می شد که حکم سند داشت و نوعی مشروعیت برای راویان احادیث ایجاد می کرد.

گاهی دانشمندان مهاجر هدایایی چون پارچه و لباسهای سبک با خود داشتند و در جلسات درسی میان شرکت‌کنندگان تقسیم می کردند. ابو داوود طیالسی (د ۲۰۴ ق) از علمای حدیث، که چند سال یکبار برای روایت حدیث به اصفهان می آمد، طیلسان‌هایی با خود همراه داشت و آنها را به علمای بزرگ اصفهان که در جلسات درسی او حضور می یافتند، هدیه می داد (انصاری، ۲/ ۵۰-۴۸).

عده ای از دانشمندان مهاجر در شهرهای مقصد به زهد و عرفان شهره می شدند (رافعی، ۲/ ۴؛ نسفی، ۵۴۵؛ سبکی، ۲۴۰/۵). رضی الدین قزوینی شیخ شافعیان و استاد مدرسه نظامیه

---

[1] .مُسند از القاب دانشمندان حدیث و کنایه از مرجعیت و استادی در علم حدیث دارد. مُسنِد به کسی اطلاق مشد که حدیث را با سَلسله سند نقل می‌کرد.

بغداد در سال ۵۸۰ ق، مریدانی پیدا کرده بود که در پایان مجلس درس، همانند اهل تصوف روی بدو می آوردند و به دست و پایش می افتادند (ابن جبیر، ۲۶۹). فقیه مُؤَمّل بن مسرور بن ابی سهل بن مأمون شاشی خَمُرَکی (حدود ۴۴۰–۵۱۷ ق) که در اواخر عمر در مرو سکونت گزید، در شهر مرو در یك رباط، زندگی صوفیانه داشت و همواره مردم جهت تبرك به دیدار وی می رفتند (سبکی، ۷/ ۳۱۶).

جمال الدین محمدبن سلیمان معروف به ابن نقیب بلخی مقدسی (د ۶۹۸ ق)، مُدرس مدرسه عاشوریه قاهره و الازهر، نزد مصریان جایگاه والایی داشت و مردم به دیدار و دعای وی تبرک می جستند (سیوطی، ۱/ ۴۳۸).

۳-۶. ساخت مسجد و مدرسه به نام دانشمندان مهاجر

گاهی برای بزرگداشت دانشمندان مهاجر یا مسافر در مناطق شرقی جهان اسلام مانند نیشابور، بیهق و سمرقند، مدرسه، مسجد و یا خانقاهی به نام او ساخته یا نامگذاری می شد تا آنان حتی برای مدت کوتاهی در آن مراکز تدریس کنند (ابن فندق،۱۰۳– ۱۰۴). مدرسه یا مسجد سید بغدادی در سمرقند از جمله این مدارس بود (نسفی، ۳۴۶؛ سمعانی، ۵/ ۲۳۹). در ادامه مقاله نمونه های بیشتری ذکر شده است.

۳-۷. پرداخت پول و هدایا به دانشمندان مهاجر و تأمین هزینه اقامت آنان

بزرگان و فرمانروایان شهر، برای تکریم دانشمندان مهاجر و مسافر، هزینه زندگی آنان را تامین می کردند تا در شهر مقصد مشکلی نداشته باشند و با فراغ بال به مسائل علمی بپردازند (راوندی، ۴۵؛ ناصر خسرو،۲۰۹). گاه حتی گاهی هزینه زندگی برخی دانشمندان مهاجر در شهرهایی مانند نیشابور، از سوی دارالخلافه عباسی تامین می شد (ابن فندق،۱۰۳). توده مردم نیز برای اقامت دانشمندان مسافر و مهاجر تلاش می کردند. به روایت خطیب بغدادی، دانشمندی غریب وارد شهر حِمص در شمال شام شد و مردم از وی خواستند تا تمام سال را در آن شهر بماند. او گفت اگر هزار دینار به وی بپردازند، در آنجا خواهد ماند. مردم با شتاب مبلغ مورد نظر را تهیه کردند و او که صداقت مردم شهر را دریافت، پول را میان فقیران تقسیم کرد (خطیب بغدادی، ۷/ ۲۴۸؛ احمد،۱۹۳). گاهی برای شنیدن یک حدیث از یک دانشمند مسافر، مبلغ قابل توجهی از سوی مردم به وی پرداخت می شد (ابن فندق، ۱۷۲؛ ابونعیم، ۴۷۹؛ ابن رجب بغدادی، ۱/ ۱۰۰).

در روزگاران قدیم در برخی سرزمین‌هـا، ماننـد شـام، رسـم بـود کـه در منـاطق مـرزی از مسافران باج و حق عبور می گرفتند. اما اگر بر فرمانروایان و ماموران دولتی معلوم می شد کـه مسافر مردی دانشمند و اهل علم است، او را از پرداخت این مبالغ معـاف مـی داشـتند (ناصـر خسرو، ۱۸۷). البته صداقت مردم در برخورد با دانشمندان مهاجر، گاهی موجب سـوء اسـتفاده نیز می شد. به عنوان نمونه، مردی به نام محمدبن احمد واعظ (خطیب،۳۶۰/۱-۳۵۹) به بغـداد آمده بود و مردم را وعظ و ارشاد می کرد. او هواداران و پیـروان بسـیاری یافـت کـه پـول بـی حسابی به وی میدادند. پس از مدتی معلوم شد که او یک شیاد است (احمد، ۱۹۳) .

۳-۸. برگزاری مجالس ترحیم و تشییع جنازه باشکوه برای دانشمندان غریب

اگر دانشمند مهاجر و غریبی در محل هجرت از دنیا می رفت، تشییع جنازه و مجلـس تـرحیم وی با احترام وشکوه فراوان برگزار می شد و بزرگان شهر و شاهزادگان در تشییع و تدفین وی شرکت می کردند و تابوت وی را بر دوش می‌کشیدند. گاه جنازه یـک دانشـمند غریـب را تـا شهر زادگاهش بدرقه و تشییع می کردنـد (همـو،۱۹۴). بـه هنگـام درگذشـت شـهاب طوسـی دانشمند شافعی (د ۵۹۶ ق) که از خراسان به مصر رفته بود، شاهزادگان و بزرگان خاندن ایوبی تابوت او را بر دوش کشیدند (سیوطی،۳۷۸/۱). وقتی شیخ قاضی ابوسعد عبدالله بن ابی المظفر نسفی (د ۵۲۳ ق) در سمرقند از دنیا رفت، مجلس تشییع با شکوهی در مدرسـه سـید بغـدادی سمرقند برای وی برگزار شد و گروه بیشماری بر جنازه او گردآمدنـد (نسـفی، ۳۴۶؛ سـمعانی، ۲۳۹/۵). هنگام مرگ عبدالرحمان بن احمدبن عِلك ابوطاهر ساوی (حدود ۴۳۰-۴۸۴ ق) فقیـه شافعی اصفهانی که ساکن سمرقند بود، خواجه نظام الملك وزیـر در تشـییع جنـازه او شـرکت کرد (نسفی، ۳۶۴؛ سبکی، ۵/ ۱۰۱؛ ابن اثیر، ۶/ ۳۱۵).

در برخی شهرها، جهت تکریم و نکوداشت دانشمندان مهـاجر و مسـافر متـوفی، بـر روی قبرشان بناهای یادبودی (مشهد) و مسجد یا مزار ساخته می شد. اگر دانشـمند متـوفی شـهرت دینی و عرفانی هم داشت، مردم به قبر او توسل و تبرک می جستند. ابن جبیر در جریـان سـفر خود به مصر در سال ۵۸۰ ق، از مزار دانشمندانی با نامهـای ابوالحسـن دینـوری (د ۳۲۲ ق) و عبدالعزیز خوارزمی و طبری در قاهره دیدار کرده که مورد توجه و احترام مـردم مصـر بودنـد (ابن جبیر، ۸۲-۸۱).

۳-۹. چشم‌پوشی از خطاهای احتمالی دانشمندان مهاجر

گاه اتفاق می افتاد که برخی دانشمندان مهاجر، خطا یا خیانتی انجام می دادند که مستحق مجازات می شدند. بر اساس یک گزارش از محمد عوفی، در این موارد سعی می شد کمترین مجازات برای چنین افرادی در نظر گرفته شود تا حرمت آنان هم به عنوان دانشمند و هم به عنوان مهمان محفوظ بماند. محمد عوفی به هنگام سخن از برهان الدین صدر بخارا عبدالعزیز بن عمر آورده است:«وقتی دانشمندی غریب که برای تعلیم به سمرقند آمده بود خیانتی عظیم کرد، سلطان سمرقند او را بگرفت و خواست برنجاند و گفت اگرچه بدین خیانت مستوجب کشتن است، اما چون دانشمند و غریب است، او را سی تازیانه بزنند . صدر جهان گفت : اگر پادشاه هر تازیانه را به هزار دینار زر سرخ بفروشد، خزانه را توفیری تمام باشد و دانشمند غریب را آبرو نرفته باشد. پس سی هزار دینار بداد وآن دانشمند را از آن ورطه بیرون آورد، و این واقعه در ماوراءالنهر مشهور است (عوفی، ۱۷۸– ۱۷۹، ۵۱۷– ۵۱۸؛ قزوینی، محمد، تعلیقات *لباب الالباب*،۵۹۷).

۴- برخوردهای ناشایست با دانشمندان مهاجر

گزارشهای تاریخی اندکی وجود دارد که نشانگر برخوردهای توهین‌آمیز و ناشایست با برخی دانشمندان مهاجر و مسافر در مناطق شرقی جهان اسلام است. این برخوردها اغلب در سده های پنجم و ششم هجری و در مناطقی مانند قزوین، اصفهان و غزنه و نیشابور اتفاق می افتاد که اختلافات مذهبی شدید وجود داشت و اغلب دامن کسانی را می گرفت که تفکر معتزلی یا فلسفی یا مذهب متفاوتی داشتندکه چندان مطلوب عامه نبود (رافعی، ۲/ ۴۷۵). جامعه اسلامی در آن زمانها، دچار درگیری های مذهبی میان فرقه های مختلف مسلمان شده بود. سلاطین ترک غزنوی و سلجوقی و وزیران این دوره، برای حفظ تاج و تخت لرزان خویش، ضمن اتحاد با عالمان متعصب دینی، به اختلافات مذهبی دامن می زدند و بدون اینکه اطلاع درستی از دین داشته باشند، از جناح یا مذهب خاصی جانبداری می کردند. به سبب غلبه اندیشه جبرگرایی در میان بخش اعظمی از مسلمانان، عقلانیت به تعطیلی کشیده شده بود. از طرف دیگر به سبب فعالیتهای تروریستی اسماعیلیان، نوعی ناامنی بر مناطق شرقی حاکم بود. همه این عوامل سبب شد تا آستانه تحمل اندیشه های مغایر به شدت کاهش یابد. پیامدهای این

وضع موجب تنبیه و آزار برخی دانشمندان و استادانی می شد که مـذهبی متفـاوت بـا مـذهب مورد تایید حکومت ها و دربارها داشتند. مثلا در اصفهان در قرن چهـارم هجـری کـه مـذهب غالب تسنن بود، عبدالله بن محمد کنانی معروف به ابوالولید را بـه سـبب همراهـی بـا شـیعیان شلاق زدند (ابونعیم، ۴۹۹).

به روایت ابن فندق، سلطان محمود غزنوی (حک ۴۲۱-۳۸۶ ق) کَرّامی مـذهب، از جملـه معدود فرمانروایان متعصب بود که نسبت به برخی دانشمندان مهاجر توهین و تحقیـر روا مـی داشت (ابن فندق، ۱۹۵-۱۹۴) و حرمت آنان را رعایت نمی کرد. به طوری که وقتـی علـی بـن ابی طیب نیشابوری که مذهب زیدی داشت، در سـال ۴۱۴ ق، بـدون کسـب اجـازه از سـلطان محمود روایت حدیث کرد، سلطان محمود ده غلام را دستور داد تا چنان بر سر وی کوفتند که قدرت شنوایی او از بین رفت (همو، ۱۸۵). داستان برخورد ناشایست وی با فردوسی سـراینده *شاهنامه* نیز معروف است (سمرقندی، ۶۱- ۶۰).

گاهی این رنجش ها در اشعار و یا خاطرات سفرها مکتوب می گردید و باقی می مانـد. در ماوراءالنهر قرن ششم هجری، مذهب اکثریت مردم حنفی بود. نجم الدین عمر نسـفی صـاحب کتاب *القند*، از یك محدث و دانشمند مالکی مذهب به نام ابوالحسـن عمـران بـن موسـی بـن حسن حسنی مغربی مالکی یادکرده که در سال ۴۳۲ ق در سکه (محله) سبزِ سمرقند ساکن بود و در همانجا نیز حدیث می گفت. نسفی اشعاری از وی نقل کرده اسـت. او در ایـن اشـعار از سکونت در سمرقند به ناله و فغان برخاسته و از تنهایی خود در آنجا شکوه کرده است (نسفی، ۶۱۱). از شعر مغربی مالکی بر می آید که وی مورد آزار و اذیت مردم حنفی مـذهب سـمرقند قرار می گرفت. سمعانی هم از ابوهانی موسی بن عبدالله اَغْمـاتی فقیـه (د بعـداز ۵۱۶ ق) یـاد کرده که از شهر اَغْمات مغرب اَقصی به بخارا آمده بود (سمعانی،۱/ ۱۹۵). بـه احتمـال زیـاد او نیز مالکی مذهب بوده است. سوزنی سمرقندی شاعر قرن ششم هجری، مالکی مذهبان را هجو کرده است.

مالکی مذهبـان خَرخـــواره کرده اند آزمون به سیخ کباب

(سوزنی سمرقندی، ۱۶)

در هر صورت، برخوردهایی از این نوع نادر و استثنایی بوده است.

نتیجه گیری

۱-مسافرت و مهاجرت، بخش جدایی ناپذیر زندگی دانشمندان مسلمان و طالبان علم بود.

۲ – با توجه به فضای دینی حاکم بر جوامع اسلامی، به ویژه در سده های پنجم و ششم هجری، علوم دینی و به تبع آن عالمان دین، از توجه و احترام بیشتری برخوردار بودند و نقش موثرتری را در معادلات اجتماعی و فرهنگی ایفا می کردند.

۳-مسلمانان از برکت مُعتَقَدات و آموزه های دینی و احادیث پیامبر اسلام (ص)، توجه ویژه ای به علم و دانش داشتند و به تبع آن، دانشمندان در جامعه اسلامی از حرمت و قداست ویژه ای برخوردار بودند.

۴- نکوداشت علم و عالم یک واجب دینی تلقی می شد و اندیشه بزرگداشت دانشمندان مسافر و مهاجر، برای مسلمانان کاملا نهادینه شده بود. از این رو، هزینه زندگی و اقامت استادان و دانشجویان مهاجر از راههای مختلف تامین می گردید. این امور امکان سفر و مهاجرت را برای اهل علم تا حدودی آسان می کرد.

۵-در میان مسلمانان، موضوع قومیت و زبان چندان جدی نبود و مشکلی ایجاد نمی کرد و مسلمانان فارغ از تعصبات نژادی و زبانی، یک امت واحد به شمار می رفتند. در نتیجه، هر دانشمند غریبی که وارد شهری می شد، گویی که به خانه خود درآمده بود.

کتابشناسی

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح محمد عبد الرحمان مرعشی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲.

ابن بطوطه، *سفر نامه*، ترجمه محمد علی موحدی، نشر آگه، تهران، ۱۳۷۰.

ابن جبیر، محمد بن احمد، *سفرنامه ابن جبیر*، ترجمه پرویز اتابکی، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰.

ابن جزری، محمدبن محمد، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، به کوشش برگشتراسر، الخانجی، قاهره، ۱۳۵۱ق.

ابن الدمیاطی، احمد بن آیبك بن عبد الله، *المستفاد من ذیل تاریخ بغداد*، تحقیق دکتر قیصر ابو فرح، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.

ابن رجب بغدادی، *کتاب الذیل علی طبقات الحنابله*، تصحیح و نشر هنری لائوست و سامی الدهان،

دمشق، ۱۳۷۰.

ابن عدیم، عمر بن احمد، زبدة الحلب من تاریخ حلب، تصحیح سامی الدهان، المعهد الفرنسی، دمشق، بی‌تا.

ابن عماد حنبلی، *شذرات الذهب*، المکتب التجاری للطباعة و النشر، بیروت، بی تا.

ابن فندق، علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهق*، تصحیح احمد بهمنیار، بنگاه دانش، تهران،۱۳۱۷.

ابن قطلوبغا، زین الدین قاسم، *تاج التراجم فی طبقات الحنفیة*، مطبعة العانی، بغداد،۱۹۶۲.

ابونعیم اصفهانی، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله کسایی، سروش، تهران،۱۳۷۷.

احمد، منیرالدین، *نهادآموزش در اسلام*، ترجمه حسین ساکت، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸.

اصفهانی، عماد کاتب، *خریدة القصر و جریدة العصر*، تصحیح دکتر محمد عدنان آل طعمه، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران،۱۳۷۷.

انصاری، عبدالله بن محمدبن جعفر، *طبقات المحدثین باصبهان*، تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، موسسه الرساله، بیروت،۱۴۱۲.

– بارتولد، و. و، *آبیاری در ترکستان*، ترجمه کریم کشاورز، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۰ .

بروکلمان، کارل، *تاریخ الادب العربیة*، ترجمه دکتر عبد الحلیم النجار، دار الکتب الاسلامی، قم، بی تا.

تاریخ سیستان، نشر مرکز، تهران،۱۳۷۳.

حاجی خلیفه، مولی مصطفی، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، دارالفکر، بیروت،۱۴۱۹.

حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، *تاریخ نیشابور*، تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، آگه، تهران، ۱۳۷۵.

حسینی، ابوبکربن هدایةالله، *طبقات الشافعیه*، تحقیق عادل نویهض، دارالآفاق الجدیده، بیروت، ۱۹۷۱.

خطیب بغدادی، احمدبن علی، *تاریخ بغداد*، دارالکتب العلمیة، بیروت،۱۴۰۷ ق.

خوانساری اصفهانی، میرزا محمدباقر، *روضات‌الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تحقیق اسد الله اسماعیلیان، اسماعیلیان، تهران،۱۳۹۲ ق.

ذهبی، شمس الدین محمدبن احمد (د ۷۴۸ ق)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق دکتربشارعواد، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ ق.

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن احمد، *التدوین فی اخبار قزوین*، تحقیق شیخ عزیزالله عطاردی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸.

راوندی، محمدبن علی، *راحه‌الصدور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴.

زرکلی، خیر الدین، *الاعلام*، بی نا، قاهره، ۱۹۵۴ م.

سبکی، تاج الدین ابو نصر، *طبقات الشافعیة الکبری*، تحقیق عبدالفتاح محمدالحلو، دارالکتب العربیة، بیروت، بی‌تا.

سغدی، علی بن حسین بن محمد (د ۴۶۱ ق)، *النتف فی الفتاوی*، تحقیق صلاح الدین الناهی، بغداد،۱۹۷۶.

سمرقندی، دولتشاه، *تذکرة الشعراء*، تصحیح محمد عباسی، کتابفروشی بارانی، طهران، بی تا.

سمعانی عبدالکریم، *الانساب*، تصحیح عبدالله عمر البارودی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۹.

سهمی، ابوالقاسم حمزه بن یوسف، *تاریخ جرجان*، مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه، دکن، ۱۳۶۹ ق.

سوزنی‌سمرقندی، شمس الدین محمد، *دیوان*، تصحیح ناصر الدین شاه حسینی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، *حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره*، تحقیق دکتر علی محمد عمر، مکتبه خانجی، قاهره، ۱۴۲۸ ق.

شاشی خمرکی، مؤمل بن مسرور، *روضة الفریقین*، مقدمه: عبدالحی حبیبی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.

صریفینی، ابواسحاق ابراهیم، *المنتخب من السیاق*، به اهتمام محمدکاظم محمودی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۶۲.

صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، کتابفروشی ابن سینا، تهران، ۱۳۳۹.

صفی کاشفی، مولانا فخرالدین، *لطایف الطوایف*، تصحیح احمد گلچین معانی، اقبال، تهران، ۱۳۳۶.

– عطارنیشابوری، فریدالدین، *تذکرة الاولیاء*، تصحیح نیکلسون، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۲۵.

–عوفی، محمد، *لباب الالباب*، تصحیح محمد قزوینی و سعید نفیسی، ابن سینا وکتابخانه حاج علی علمی، تهران، ۱۳۳۵.

فخر رازی، محمدبن عمر، *مناظرات امام فخر رازی در بلاد ماوراءالنهر*، ترجمه یوسف فضایی، عطایی، تهران، ۱۳۶۰.

فروزانفر، بدیع الزمان، *رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد*، زوار، تهران،۱۳۳۳.

قرشی، محی الدین ابو محمد عبدالقادر بن ابوالوفاء حنفی مصری، *الجواهر المُضیَه فی طبقات الحنفیه*، چاپ مجلس دایرة المعارف نظامی، حیدرآباد، ۱۳۳۲ ق.

قزوینی، زکریابن‌محمد، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، تصحیح سید محمد شاه مرادی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱.

قفطی، جمال الدین ابوالحسن، *تاریخ الحکما*، به کوشش بهین دارایی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱.

کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.

کرامتی، یونس، «بیرونی»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.

کسایی، نورالله، *مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.

ـــــــــــ «سیره سامانیان در بزرگ داشت دانشمندان»، *نامه آل سامان*، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، تهران، ۱۳۷۸.

معین الفقراء، احمد بن محمود، *تاریخ ملا زاده در ذکر مزارات بخارا*، تصحیح احمد گلچین معانی ، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۳۹.

مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان، تهران، ۱۳۶۱.

موید ثابتی، علی، *تاریخ نیشابور*، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۵.

مولوی، جلال الدین محمد، *مثنوی معنوی* ،تصحیح توفیق سبحانی، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، ۱۳۷۳ .

ناصر خسرو قبادیانی، *سفرنامه*، به اهتمام محسن خادم، ققنوس، تهران، ۱۳۸۲.

نظامی عروضی، احمدبن عمر، *چهارمقاله*، به کوشش محمد قزوینی، بریل، لیدن، ۱۹۰۹.

نسفی، نجم الدین عمر، *القند فی ذکر علماء سمرقند*، تصحیح یوسف الهادی، دفترنشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.

همدانی، محمدبن محمود، *عجایب نامه*، تصحیح جعفرمدرس صادقی، نشرمرکز، تهران، ۱۳۷۵.

یاقوت حموی، ابوعبدالله، *معجم البلدان* ، دار صادر، بیروت، بی تا.